

روایتی از تغییرات دبستان محلۀ فجر که به همت مدیر، نیکوکاران و والدین دانش آموزان رقم خورده است

۵۴

تولد دوباره «سارا»



رنگ عکس: بهیمه فرخی/شهرآرا

شهروند محلۀ گاز از هیچ فرصتی برای آموزش رایگان تفکیک زباله چشم پوشی نمی کند

آموزش چهره به چهره
برای پاکیزگی شهر

۶



اهالی جاده سیمان از هرج و مرج خودروها در تقاطع رسالت گلایه مند هستند
افزایش ترافیک
پس از اصلاح هندسی

۲

طلعت نیکنام، مادر شهید قائمی هفته گذشته دار فانی را وداع گفت
پایان دلتنگی های «ننه حسن»

۷



اهالی جاده سیمان از هرج و مرج خودروها در تقاطع رسالت گلایه مند هستند

افزایش ترافیک پس از اصلاح هندسی

فیضی: تقاطع رسالت به بولوار شهید یوسف زاده این روزها دوباره به یکی از داغ ترین سوژه های ترافیکی محلات منطقه ۳ تبدیل شده است؛ نقطه ای که شهروندان سال ها است تغییر شکل آن را از میدان به چهارراه تجربه کرده اند و حالا پس از اصلاحات هندسی اخیر، بار دیگر محل گلایه و اعتراض برخی اهالی شده است. آن ها می گویند تغییرات تازه نه تنها مشکل ترافیک را کاهش نداده، بلکه در ساعات اوج تردد، صف های طولانی خودروها و دشواری حرکت وسایل نقلیه سنگین، زندگی روزمره شان را مختل کرده است. سری به این تقاطع می زنیم تا موضوع را از نزدیک بررسی کنیم.



● شهروندان، کلافه از ترافیک

ساعت حوالی ۸:۳۰ صبح است. مدارس، بازگشایی شده اند و در این ساعت از روز، ترافیک در دیگر تقاطع های شهر، به صورت معمول، روان است؛ با این حال، با قرمز شدن چراغ راهنمایی در محل تقاطع رسالت به یوسف زاده، سنگین می شود. رضا حسینی، از اهالی محله مهر مادر که بیش از سه دهه است هر روز از این مسیر برای رفت و آمد استفاده می کند، از دیروز و امروز این تقاطع این طور برایشان می گوید: زمانی که میدان به چهارراه تبدیل شد، بار ترافیکی خیلی کاهش پیدا کرد اما از وقتی که راست گرد رسالت به سمت بولوار یوسف زاده اصلاح هندسی شد، دوباره ترافیک سنگین شده است. او تأکید می کند که این وضعیت و مشکلاتش در ساعات اوج عبور و مرور مضاعف می شود. زمانی که حجم خودروها از سمت شهرک صنعتی و شهرک مهرگان و... به این تقاطع سرازیر می شود. یوسف محتشمی، شهروند محله سیس آباد، مشکل دیگری از این اصلاح هندسی را مطرح می کند: «دورزدن خودروهای سنگین به ویژه اتوبوس ها بسیار دشوار شده است. با تغییر خط عبور در محل راست گرد، حدود ده دوازده متر از حاشیه خیابان کم شده و همین باعث می شود هنگام چراغ قرمز، بار ترافیکی افزایش پیدا کند. در ساعات ابتدایی شب این مشکل شدیدتر می شود و ترافیک، شهروندان را کلافه می کند.»

● هدف سامان دهی حرکت خودروها بود

برای پیگیری مطالبات شهروندان به سراغ مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۳ می رویم. جواد حسامی فرد در توضیح وضعیت تقاطع رسالت به یوسف زاده می گوید: این نقطه در گذشته، میدان شهیدان طلوع بود. بعدها همان میدان، چراغ دار شد، اما

باز هم مردم از میزان ترافیک به ویژه در عصرها ناراضی بودند. به همین دلیل در فاز نخست پروژه، میدان، حذف و تقاطع به چهارراه فعلی با چراغ فرماندهی تبدیل شد.

او یادآور می شود که سال گذشته تنها بخشی از عملیات اجرایی انجام گرفت؛ «به دلیل نبود اعتبار، آیلند ها به صورت موقت با نیوجرسی شکل گرفتند. امسال اعتباری تخصیص یافت تا طرح سامان دهی شود و عملیات اجرایی ادامه پیدا کند.»

حسامی فرد باره اعتراض شهروندان به تغییر هندسی چهارراه، واقعیت این است که میدان سابق بسیار باز بوده و هر خودرو از هر طرف حرکت می کرده است. در طرح جدید، چهار خط عبور با عرض دوازده متر طراحی شد که چیزی جدا کننده ای ندارد.

● ایمنی عابران در خطر بود

او ادامه می دهد: دلیل این تصمیم مصوبه کمیته ایمنی معابر بود، چون حالت قبل از اصلاح هندسی، تعدد خودرو هنگام چراغ قرمز، مسیر را مسدود می کرد و ایمنی عابران نیز به خطر می افتاد. به گفته او، میزان زیاد تردد و کاربری های متعدد مغازه های اطراف، دلیل اصلی ترافیک این محور است؛ «چه زمانی که میدان بود، چه حالا که چهارراه است، مشکل اصلی همان تعداد زیاد خودروهاست.» او خبر می دهد که این طرح، هنوز برای سایر اضلاع تقاطع انجام نشده است. با توجه به اعتراضات مردمی، مکاتبه ای با سازمان عمران و حمل و نقل انجام شده است تا شاید بازنگری یا اصلاحی در طرح صورت گیرد.

حسامی فرد در پایان تأکید می کند: مدیریت ترافیک تنها با اقدامات سخت افزاری ممکن نیست و بخشی از مشکلات را می توان با تنظیم زمان بندی چراغ ها و رویکردهای نرم افزاری برطرف کرد؛ این موارد نیز در حال برنامه ریزی است.

همت اداره فضای سبز شهرداری و پیگیری های شهرآرامش نتیجه داد

در بوستان مهر مادر تشنه نمی مانید



بازخورد

فیضی: در ادامه پیگیری های شهرآرامش برای رفع مشکلات و کمبودهای بوستان مهر مادر، یکی از مطالبات جدی اهالی این محله به نتیجه رسید. شانزدهم شهریور، گزارشی از وضعیت این بوستان منتشر شد که در آن به نبود آبخوری اشاره شده بود. در همان گزارش، مهدی طیبی، رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه، قول داد در کوتاه ترین زمان ممکن برای نصب آبخوری اقدام شود. اکنون، با



گذشت چند هفته و به همت اداره فضای سبز، این وعده عملی شده و آبخوری در بوستان مهر مادر نصب شده است. اعضای شورای اجتماعی محله مهر مادر با ارسال تصاویری از این اقدام، ضمن قدردانی از پیگیری ها، آن را گامی مؤثر برای ارتقای رفاه شهروندان و افزایش رضایت اهالی دانستند.

لای روبی کانال ها برای جلوگیری از آب گرفتگی

شهرداری منطقه ما شهرپورامسال، بیش از ۱۰۶ هزار متر از کانال های جمع آوری آب های سطحی را لای روبی و شست و شو کرد. همچنین ۱۰ هزار و ۷۵۰ مخزن زباله در سطح منطقه شست و شو و محللول پاشی شدند. هدف از این اقدامات، جلوگیری از آب گرفتگی معابر در زمان بارندگی است.



شهر خبر

۳

سالن ورزشی جدید برای اهالی طبرسی شمالی در راه است

عملیات احداث مجموعه ورزشی چند منظوره «طبرسی شمالی ۲۸»، به ۱۸ درصد پیشرفت فیزیکی رسیده است. این پروژه ورزشی با زیربنای ۶ هزار متر مربع و اعتباری نزدیک به هزار میلیارد ریال در حال ساخت بوده و پیش بینی می شود تا پایان سال ۱۴۰۵ به بهره برداری برسد.

ایمنی بیشتر، هدیه به دانش آموزان

به مناسبت آغاز سال تحصیلی، بیش از چهل مورد تجهیزات ترافیکی در محدوده مدارس منطقه ۳ نصب شد. این تجهیزات شامل تابلوهای عابر پیاده، تابلوهای کلبه ای و علائم سرعت گیر است. خط کشی بولوار رسالت نیز اجرا شد. اجرای این اقدامات گامی است برای افزایش ایمنی دانش آموزان، کاهش تصادفات و روان سازی ترافیک شهری.

همسایه به همسایه، دیدار هشتم، کوچه شهید مفتاح ۳۰

همسایه‌های خنده‌رو

فیضی‌امحمد جواد خدادوست، محسن یزدی حسینی و محمد رضا آژنگ، سه همسایه، که هر کدام سال هاست در کوچه شهید مفتاح ۳۰ زندگی می‌کنند و فعالیت‌های روزمره‌شان، حلقه‌های پیوندی میانشان ایجاد کرده است. خدادوست با مغازه انگشترسازی و همسایگی دیوار به دیوار مسجد آژنگ با خادمی مسجد و لیخند همیشگی یزدی حسینی با خواربارفروشی و همدلی با اهالی، هر یک به نوعی نقش حمایتی و اجتماعی در این کوچه دارند. این سه، با صداقت، کمک به دیگران و رعایت رسم همسایگی، همچون نخ تسبیحی، پیوندهای محکم بین خانه‌ها و دل‌های اهالی محله برقرار کرده‌اند.

● همسایه‌ای قدیمی در کنار مسجد

محمد جواد خدادوست بیش از سی سال است که در حرفه انگشترسازی فعالیت می‌کند؛ حرفه‌ای که پس از پایان خدمت سربازی از عمویش آموخت و از سال ۱۳۷۲ به طور جدی دنبال کرد. او هشت سال است که در مغازه دوازده متری دیوار به دیوار مسجد امام سجاده (ع)، مشغول به کار است و همین همسایگی برایش تجربه‌های ارزشمندی داشته است. به گفته اهالی محل، خدادوست فردی خوش برخورد و مردمی است. او علاوه بر معاشرت صمیمانه، به نیت اموات خود برای برنامه‌های فرهنگی و مذهبی مسجد کمک نقدی می‌کند؛ اقدامی که نشان از پیوند عمیقش با مسجد دارد. او با احترام از محمد رضا آژنگ، خادم مسجد، یاد می‌کند و می‌گوید: آقای آژنگ همسایه‌ای قانون مدار و صبور است. بیشتر کارهایش را با لبخند انجام می‌دهد و این برای یک خادم ویژگی مهمی است. مسجدداری کار آسانی نیست، چون نیاز به حضور دائمی و صبر فراوان دارد. خدادوست نظم و وقت شناسی او را تحسین می‌کند: «همیشه سر ساعت در مسجد حاضر است. انجام کار او برای من واقعا سخت است.»



۴

● خادم خنده‌رو

محمد رضا آژنگ چهل و هشت ساله، حدود هفت سال پیش، خادم مسجد امام سجاده (ع) شد. خادمی مسجد شغلی نیست که مرخصی داشته باشد؛ از نماز صبح تا نیمه‌های شب باید مراقب کارهای مسجد باشد. با این حال، هفته گذشته برای نخستین بار پس از سال‌ها، به پیشنهاد امام جماعت جدید مسجد، حجت الاسلام ابوالقاسم شم‌آبادی، او و خانواده‌اش توانستند یک هفته به مرخصی بروند؛ فرصتی که با خوشحالی از آن برای سفر استفاده کردند. آژنگ می‌گوید از میان همسایه‌ها با محسن یزدی حسینی راحت‌تر است، چون «همیشه خنده‌روست» و این ویژگی در خودش نیز دیده می‌شود. او محسن آقا را نه فقط یک همسایه، بلکه یاری‌رسان محله می‌داند؛ مغازه‌اش همیشه پر از کالاهای متنوع است و نیاز خانواده‌ها را برطرف می‌کند. کمتر پیش می‌آید برای خرید جای دیگری بروم. مهم‌تر اینکه اگر همسایه‌ای دستش خالی باشد، محسن آقا نسیه می‌دهد و هوای او را دارد. این روزها چنین رفتارهایی کمتر دیده می‌شود.»

● مردی از دل کوچه

شهید مفتاح ۳۰

محسن یزدی حسینی همه عمرش را در کوچه شهید مفتاح ۳۰ گذرانده است. وقتی در سال ۱۳۷۱ از خدمت سربازی بازگشت، مغازه خواربارفروشی‌اش را دایر کرد و از آن روز تا کنون، چراغ مغازه‌اش همیشه روشن مانده است. یزدی حسینی به خوش‌رویی معروف است؛ پاسخ پرسش‌ها را با لبخند و چاشنی طنز می‌دهد. او از اینکه کوچه‌شان نسبت به دیگر کوچه‌های اطراف عریض‌تر است، احساس رضایت دارد، اما در عین حال وقوع مکرر تصادف‌ها را از تلخی‌های روزمره می‌داند. با این همه، آنچه برایش آرامش‌آفرین است، همدلی و صمیمیت میان اهالی کوچه است: «اینجا همه یکدیگر را می‌شناسند. در شادی و غم شریک می‌شوند و رسم همسایگی هنوز پررنگ است.» او در میان صحبت‌هایش از همسایه‌های قدیمی نیز یاد می‌کند: آقای آژنگ و آقای خدادوست نمونه همسایه‌های خوب اند. هیچ وقت در کار کسی دخالت نمی‌کنند، اما وقتی لازم باشد، در کنار دیگران می‌ایستند.»



کنترل جوانان با طعمه‌گذاری هدفمند

شهرداری منطقه ماسهریور ماه اقدام به جای‌گذاری ۱۸۰۰ بسته طعمه، معادل هجده کیلوگرم در مسیرهای شناخته شده عبور موش‌ها کرد. این طعمه‌ها به صورت هدفمند در جداول و جوی‌ها از جمله حدفاصل پنجن ۳۷ تا ۴۳، کانال شهید قربانی، محصل و جماران قرار گرفتند. رهاسازی زباله، اصلی‌ترین عامل افزایش تعداد جوانان است.

شهر خبر

۴

نوسازی مبلمان بوستان‌ها

به منظور ارتقای خدمات شهری و رفاه شهروندان، نیمکت‌ها و سرویس‌های بهداشتی در بوستان‌های منطقه مانوسازی شد. در این طرح، بیست نیمکت فرسوده در بوستان‌های بسیج و حکیمی، تعویض و سرویس‌های بهداشتی بوستان بهشت و بوستان بانوان ارم بازسازی شدند. در این عملیات، سیزده چشمه سرویس، دوسرویس فرنگی و یک اتاق مادر و کودک تجهیز شد تا کیفیت خدمات رفاهی و بهداشتی ارتقا یابد.

ایمن‌سازی در معبر طبرسی شمالی

پروژه اصلاح هندسی و ایمن‌سازی معبر سواره رود بولوار طبرسی شمالی در حال اجراست. این طرح از میدان فجر تا طبرسی ۴۳ اجرا می‌شود. تاکنون ۶۲ درصد پیشرفت داشته و با اعتبار ۷۵ میلیارد ریال در حال تکمیل است.

نوجوانان محله شهید قربانی با حضور در ایستگاه شماره ۸ از تلاش‌های قهرمان‌های محله قدر دانی کردند

خداقوت آتش نشان

فیضی‌هفته پیش به مناسبت روز آتش‌نشانی، جمعی از نوجوانان مسجد قائمیه در محله شهید قربانی در ایستگاه شماره ۸ آتش‌نشانی واقع در محله عباس‌آباد حضور پیدا کردند و از تلاش‌ها و زحمات آتش‌نشانان قدر دانی کردند. در این دیدار، گروه سرود مسجد قائمیه به یاد شهید رضا فخریان، شهید اخیر عرصه خدمت، سرودی در وصف شهید اهدیه کرد که فضای معنوی خاصی به مراسم بخشید. در ادامه، هامون راست‌کار، فرمانده شیفت ایستگاه شماره ۸، دقایقی برای نوجوانان درباره نکات ایمنی و اهمیت رسالت آتش‌نشانی صحبت کرد. پایان بخش این بازدید، اجرای یک عملیات فرضی توسط آتش‌نشانان بود که با استقبال و توجه ویژه نوجوانان همراه شد.



ویدیوی اجرای سرود در ایستگاه را اینجا ببینید

فرزانه شهامت هرچه بیشتر وارد خیابان میثم ۱۵ شوی، صدای شادی کودکان، نزدیک و نزدیک ترمی شود و در آستانه حیاط دبستان «سارا» به او می‌رسد. شوق دختر بچه‌ها برای شروع سال تحصیلی جدید با ایده‌های متفاوتی که امسال در این مدرسه در حال اجراست، غبار خستگی حاصل از نیم قرن فعالیت را از چهره مدرسه زدوده است. ماجرا از این قرار است که تلاش‌های مدیر جوان و تازه نفس این مجموعه و همراهی نیکوکارانی که به ساختن روزهای بهتر باور دارند، این امید را دوچندان کرده است که دخترانی خوش آتیه و شگفتی ساز در دل محله فجر پرورش یابند.

روایتی از تغییرات دبستان محله فجر که به همت مدیر نیکوکاران و والدین دانش‌آموزان رقم خورده است

تولد دوباره «سارا»

۴

داستان جلد

۱ نتیجه یک تعامل

نخستین ایده اجرا شده در مدرسه، در بدو ورودمان به حیاط به چشم می‌خورد. ماجرا به دیواری برمی‌گردد که هنوز رد قلم موها بر روی آن تازه است. طرح نقش بسته روی این دیوار بارنگ‌هایی شاد و چشم‌گیر، هنر دست دانش‌آموزان یک هنرستان در نقطه‌ای برخوردار، در آن سوی شهر است. سمانه شعیب می‌گوید: دیوار مهمی بود و در معرض دید بچه‌ها و والدین قرار داشت. از یک طرف، نمی‌شد با ظاهر رنگ و رو رفته آن کنار آمد و از طرف دیگر، هیچ بودجه‌ای برای به کارگیری نقاش و زیباسازی آن نداشتیم. این تنها یکی از چالش‌هایی است که مدیر این مدرسه دولتی، اواخر مرداد امسال و در ابتدای انتصاب خود، با آن مواجه شد. ابتکاری که برای تبدیل این چالش به فرصت، به خرج داد از یک اصل سرچشمه می‌گیرد: باز کردن درهای مدرسه به روی جامعه و استفاده از همه ظرفیت‌های موجود به نفع دختران محله؛ «با هنرستان رفعتی در بولوار بعثت ارتباط گرفتم. هنرجوها برای اینکه به مدرسه مابیند و در قالب گذراندن دوره کارورزی شان، روی دیوارهای مدرسه، زیبایی خلق کنند، نیاز به رنگ داشتند. رنگی که آموزش و پرورش ناحیه ۵ در اختیار ما قرار داد، سفید بود. با کمک دوستی دیگر، رنگ‌های سفید با سایر رنگ‌های مورد نیاز تهناتر شد. نتیجه همه این‌ها شده است طرح‌هایی که روی دیوار می‌بینید.»



۲ رفع چالش زباله

سروصدای دخترکان پایه اول تاسوم، حیاط مدرسه را پر کرده است. با اینکه تنها چند روز از بازگشایی مدارس می‌گذرد، در هیچ کدام از کلاس اولی‌ها، نشانه‌ای از ناآرامی دیده نمی‌شود. این آرامش و شادی، مدیون تعدادی از اعضای جامعه روان شناسان است که به دعوت خانم مدیر برای از بین بردن اضطراب دانش‌آموزان، به مدرسه آمدند. روی تریبون، جوایزی چیده شده و جشنی در آستانه برپایی است. گویا بنایست زنگ تفریح دانش‌آموزان هم بدون دستاورد آموزشی بگذرد. کارشناسانی از سازمان مدیریت پسماند شهرداری مشهد به درخواست خانم شعیب آمده اند تا بچه‌ها را از طریق قصه و شعر، با مفهوم بازیافت زباله و اهمیت آن آشنا کنند. در میان صدای بلندگو و هیاهوی بچه‌ها همین قدر می‌شنویم که پیش از این، زباله، یکی از چالش‌های مدرسه بوده است. همکاری نکردن تعدادی از ۳۵۴ دانش‌آموز مدرسه برای حفظ نظافت کلاس‌ها، راهروها و حیاط، نه فقط زحمت نیروهای خدمات را دوچندان کرده، بلکه به مدرسه، منظری ناپیاداده بود. کودکان نیاز به آموزش بیشتری داشتند و دعوت از مهمانان یاد شده، نخستین قدم است برای استمرار پاکیزگی مدرسه. در نگاه کلان، ثمره آن متوجه محله و شهر خواهد بود؛ اینکه هر کودک، سفیری باشد تا روش‌های بازیافت زباله را به خانواده اش منتقل کند.



۳ سرای قصه



برای گریز از سروصدای حیاط و گفت و گو در فضایی آرام به اتاقی به رنگ بنفش، راهنمایی می شویم. تماشای هماهنگی میان رنگ های موکت نو باد یوارها و پنجره هایش خوشایند است. قانون این اتاق که «سرای قصه» نام دارد، این است که باید بدون کفش وارد شد و روی موکت نشست. دانش آموز با کمک ویدئو پروژکتوری که امسال، تهیه و روی سقف، نصب شده است، محتواهای آموزشی را تماشا و با کتاب هایی که به تازگی فراهم شده است، آموخته هایش را تمرین می کند. می توان حس خوب دانش آموزان را از این شیوه آموزشی به روز تصور کرد؛ اینکه برای ساعتی، از کلاس و میز و نیمکت جدا شوند و در فضایی تازه به تمرین توانمندی هایشان در خواندن بپردازند. نه فقط این اتاق بلکه دیگر امکاناتی که در سال تحصیلی جاری، به یاری پرورش استعداد دختران محله فجر آمده است، محصول تلاش های خانم مدیر و جذب نیکوکارانی از نقاط مختلف شهر است.

خانم شعرباغ سی و هشت ساله و زاده خانواده ای فرهنگی است. دکترای مدیریت آموزشی دارد و از بیست و دو سالگی با مربیگری برای کودکان پیش دبستانی، به عرصه تعلیم و تربیت پا گذاشته است. او گریزی به فعالیتش در مدارس صاحب نام و غیرانتفاعی مشهد می زند. مدرسی که امکانات آن کامل بود؛ از کلاس های بزرگ و ترمیم گرفته تا آزمایشگاه ها و کتابخانه هایی جذاب و کادر آموزشی مجرب. پانزده سال در چنین مدرسی معلمی، مدیریت و برنامه ریزی کرد و فرصت داشت تا آنچه را در مقطع ارشد و دکترای مدیریت آموزشی یاد گرفته است، پیاده کند. اینکه چرا و چطور، از دبستانی دولتی در محله فجر سردرآورد و اکنون، تمام هم و غمش شده است رقم زدن بهترین شرایط برای دانش آموزان مدرسه سارا، به جرقه ای از جنس یک وصیت نامه برمی گردد.

۴ به نام پدر



«پدرم، مرحوم غلامرضا شعرباغ تبریزی، سه دهه مدیر مدارس ناحیه ۵ مشهد بود. او برای دانش آموزان کارهای خیر انجام می داد و من و بقیه اعضای خانواده را هم با خود در این مسیر همراه می کرد. من از بچگی، عاشق این بودم که معلم شوم و در دانشگاه رشته مرتبط را انتخاب کردم تا در علاقه ام عمیق تر شوم. در سکوت حاکم بر مدرسه که نتیجه پایان زنگ تفریح است، ادامه می دهد؛ یک روز، بزرگواری به من حرفی زد که برایم تلنگر بود. او گفت تو در تئوری و حرف زدن درباره روش های نوین تدریس، عالی هستی. اما روزی که توانستی در جایی با شرایط نامناسب، تغییری واقعی ایجاد کنی، آن وقت می توان گفت تئوری هایت در عمل هم کاربرد دارد. این حرف برای من که جوانی ام را در آموزش و پرورش گذاشته بودم و داشتم درسش را می خواندم، سنگین و البته، درست بود. زمان گذشت و سال ۱۳۹۰ پدرم بر اثر سکته قلبی در زمین فوتبال، کنار دانش آموزانش از دنیا رفت. در وصیت نامه اش برایم نوشته بود: «خانه مان را ترک نکن»؛ خانه ای که در پیرانتز کنارش آورده بود؛ آموزش و پرورش ناحیه ۵. او اضافه می کند: سال ۱۴۰۱ در حالی که داشتم رساله دکتری ام را می نوشتم، به اصرار خانواده، بدون آمادگی قبلی در آزمون استخدامی آموزش و پرورش شرکت کردم و پذیرفته شدم. این تصمیم، با سابقه کاری ای که در مدارس غیرانتفاعی و فرصتی که برای تدریس در دانشگاه های مختلف داشتم، با حساب و کتاب های مادی جور در نمی آمد. وقتی به طور غیرمنتظره، ابلاغ محل خدمتم در یکی از مدارس ناحیه ۵ خورد، حجت برایم تمام شد که خانه، اینجاست. انگار این برنامه ای بود که پدرم در کائنات برای من ریخته بود.



۵ مدرسه ما

یکی دو ماه مانده بود به بازگشایی مدارس و نیازهای هم تلنبار شده بود. این شرایطی است که والدین و معلمان مدرسه، برایمان ترسیم می کنند. از نمازخانه ای که به انباری می مانست و در آن هیچ نشانه ای برای ترغیب دانش آموزان به نماز وجود نداشت تا نیمکت های فرسوده، پروژکتورهای کم تعداد و نیازمند تعمیر کلاس ها، نظافتی که چنگی به دل نمی زد، دیوارهای محتاج رنگ آمیزی، نبود کتابخانه و... بود جایی که برای ترمیم این شکاف ها در اختیار مدرسه قرار داشت. صفر بود.

خانم شعرباغ از فرصت محدود و جیب خالی مدرسه برای آغاز سال تحصیلی جدید می گوید؛ موضوعی که جز با استفاده از ظرفیت نیکوکاران و انجام کارهایی فراتر از وظایف سازمانی، نمی شد بران فائق آمد. حلقه نخست این خیران، خانواده خانم شعرباغ بودند که برای رساندن مدرسه سارا به جایگاهی در شان دختران محله فجر، پای کار آمدند؛ از کمک های مادی گرفته تا به دست گرفتن تی، شوینده و شلنگ آب برای زدودن آلودگی های رسوب کرده در مدرسه. تشکیل گروهی در پیام رسان ایتا به نام «مدرسه ما» و ارائه گزارش هایی شفاف و خواندنی از نیازهای مدرسه، رفته رفته پای خیران دیگر را هم به ماجرا باز کرد و اتفاقات مبارکی را برای مدرسه، رقم زد.

۶ روشن تر از امروز

ریحانه دختر نوجوانی است که اکنون در خارج از کشور به سر می برد. او یکی از خیران گمنام مدرسه سارا است که پس اندازش را برای خرید تلفن همراه به روزتر، کنار گذاشته بود. وقتی از طریق فضای مجازی، نیازهای مدرسه ای را شنید که آن را ندیده بود، قید تلفن همراه جدید را زد و ۱۰ میلیون تومان پس انداز را سخاوتمندانه تقدیم کرد. چراغ اول کمک های مالی برای رفع نیازهای مدرسه این طور روشن شد و پس از آن، دیگر خیران هم هر کدام با مبلغی برای آبادی دبستان دختران محله فجر، آستین بالا زدند. در این گروه کوچک، افراد متفاوتی را می توان دید. از اعضای جامعه مهندسان تا خانواده یکی از ورزشکاران که در حادثه ای ورزشی از دنیا رفت و دیگرانی بادل هایی به وسعت دریا و نهایت خیرخواهی برای امیدهای محله فجر که شهر، حال خوب خود را مدیون حضور آنان است.

استمرار همراهی والدین و خیران، سند توسعه ای که خانم شعرباغ برای مدرسه سارا نوشته است و پیگیری های او برای انتخاب این مدرسه برای اجرای طرح توانا (توانمندسازی نیروی انسانی) و طرح کارورز دانشگاه فرهنگیان، آینده ای روشن تر از امروز را برای دانش آموزان این مدرسه و محله فجر نوید می دهد.

همراهی والدین در برنامه های مدرسه

عاطفه مظلومی، مادر دانش آموز جلدیان



فاطمه زهرا هر شب با خوشحالی از من یک سؤال تکراری می پرسد: «مامان، کتابخانه مدرسه از کی به ما کتاب می دهد؟» او کلاس سوم است و امسال، آخرین مقطعی را می گذراند که در مدرسه سارا ارائه می شود. از وقتی شنیده است که مدرسه، قرار است کتابخانه دار شود، ذوق و شوقی دارد که نپرسد! سال های قبل، فقط یک کمد کتاب در راهرو بود که استفاده از منابعش، قاعده درستی نداشت. به عنوان عضو انجمن اولیا و مربیان، امسال که دیدم مدرسه در حال تغییرات مثبت است، خودم و بقیه والدین، هر کاری از دستان بریاید انجام می دهیم. این تغییرات، همان هایی بود که سال های قبل برای رخ دادنشان، بارها پیگیری کردیم و نتیجه ای که باید را نگرفتیم. مثلاً برای نظافت آبدارخانه، حیاط، پرده ها و کف کلاس ها، نیمکت ها، آراسته بودن نمازخانه و... با والدین بقیه دانش آموزان هم که صحبت می کنم، راضی اند و همراهی برای بهتر شدن اوضاع، حال مدرسه سارا و ما والدین دانش آموزان، بهتر از همیشه است.

روزهای بهتر برای دانش آموزان «سارا»



ملیحه امامی، فرآیندگزار پایه اول ابتدایی

نیمی از ده سال سابقه خدمتم را در دبستان سارا گذراندم. اوضاع امسال شبیه سال های پیش نیست. این تغییرات، حس و حال من و همکارانم را هم عوض کرده است. نمونه اش دیتا پروژکتورهایی که برای تنوع دادن به شیوه آموزشمان به آن احتیاج داریم. پارسال، خط در میان خراب بود. مجبور بودم به جای روش های نوین از روش های جایگزین استفاده کنم که جذابیت لازم را نداشت. از اتفاق های خوب دیگری که دارد رقم می خورد، اضافه شدن اتاق بهداشت است. حالا بچه های ما دارند جایی امن و وجود دارد که اگر اتفاقی برایشان افتاد، آنجا کمک های اولیه را دریافت می کنند. می دانم که هزینه این تغییرات مثبت در مدرسه، نه از محل سرانه های آموزش و پرورش، بلکه با تلاش های مدیر جوان جدید و همراهی خیران جور شده است. اگر این شرایط، استمرار داشته باشد، دانش آموزان مدرسه سارا، روزهای بهتری را خواهند دید.



شهروند محله گاز از هیچ فرصتی برای آموزش رایگان تفکیک زباله چشم پوشی نمی کند

آموزش چهره به چهره برای پاکیزگی شهر

۳



راه تجربه

فرزانه شهامت | دغدغه سید مصطفی فیروزآبادی، فراتر از وظایف سازمانی اش است. او پانزده سال است که در سازمان مدیریت پسماند شهرداری مشهد، به شهر امام هشتم^(ع) و شهروندانش خدمت می کند. این شهروند محله گاز می گوید که رسالت این سازمان، با گوشت و پوست و خونش عجین شده است و از هر فرصتی برای انتقال مفاهیم حیاتی بازیافت به هم محله ای ها و دیگر اهالی شهر، استفاده می کند؛ مفاهیمی که با رشد جمعیت و توسعه شهر، هر چه می گذرد، اهمیت بیشتری پیدا می کند.

● سهمی کوچک در بهداشت شهر

سال هادام خور بودن با دنیای ریاضیات و مفاهیم مهندسی مکانیک و اخذ مدرک کارشناسی ارشد در این رشته هم نتوانست او را از دغدغه های فرهنگی اش دور کند. این علاقه مندی، سرانجام راه او را در سازمان مدیریت پسماند به ترویج محتوای آموزشی و ترویج فرهنگ شهروندی کشاند. برای فیروزآبادی که تاکنون چیزی حدود ۳ هزار نفر از شهروندان را با برگزاری ده ها کارگاه در سراسر شهر آموزش داده است، دیدن مناظری از این دست، ناخوشایند و آزاردهنده است؛ «صحنه هایی هستند کریه و زشت؛ اینکه انباشت زباله را در کوچه پس کوچه های شهر امام رضا^(ع) ببینی. دیدن این صحنه هامن را آزار می داد و به این نتیجه رساند که باید در حد و اندازه خودم، برای بهتر شدن حال محله و شهرم، آستین همت بالا بزنم.» شهروند پنجاه و دو ساله محله گاز ادامه می دهد: هشت سال پیش که تصمیم گرفتم در سازمان مدیریت پسماند، به حوزه آموزش وارد شوم، نیتم فقط باقیات الصالحات بود. می خواستم سهم کوچکی در رفع مشکل زباله شهرم داشته باشم، بدون چشمداشت یک ریال، حق الزحمه.

● حسن خوب مردم به دوره ها

نقطه شروع فعالیت های فرهنگی برای شهروند محله گاز، مساجد بود. دلیل انتخاب این فضا را برای نشر پیام بازیافت این طور می شنویم: «مساجد محل اجتماع افراد دغدغه مند است و آغوش آن ها برای پذیرش پیام های فرهنگی و عام المنفعه باز است. این طور شد که تصمیم گرفتم کارم را از این اماکن آغاز کنم. کم کم فعالیت هایم به مدارس، ادارات، حوزه های علمیه و حتی منازل مردم گسترش پیدا کرد.» او خاطرات جالبی از واکنش مردم به این آموزش ها دارد: «گاهی در دقایق اولیه حضورم در کلاس، بیشتر افراد بی میلی نشان می دادند؛ اما به مرور در همان ساعت اول، می دیدم که انگیزه شان برای شنیدن بیشتر می شود. کم کم کلاس ها به پرسش و پاسخ دو طرفه تبدیل می شد و افراد حتی دوستانشان را تلفنی یا حضوری به جلسه فرامی خواندند.»



● کمک به امنیت محله

گستره مخاطبان دوره هایی که فیروزآبادی برگزار می کند، به قشر خاصی محدود نمی شود. باین حال، بانوان اقبال بیشتری نسبت به آقایان دارند و جوانان و کودکان، بیش از بقیه رده های سنی، تجربه سال ها فعالیت در این عرصه به شهروند دغدغه مند محله گاز ثابت کرده است که آموزش چهره به چهره، مؤثرترین راهکار است. او می گوید که از هیچ فرصتی، چشم پوشی نمی کند، حتی اگر روضه ای خانگی با حدود بیست نفر جمعیت باشد.

● رقابت تفکیک زباله در بین نوجوانان محله

او این راهم می داند که نباید در روزهای نخست، منتظر خروجی ملموس از این آموزش ها باشد اما باز خورد هایی که کم کم، خود را نشان می دهند، حکایت از فایده مند بودن آموزش ها دارد؛ «بعد از هر دوره شنیده ام که مردم در محلات مختلف، مطالب من را برای یکدیگر بازگو می کنند. حتی تماس می گیرند و درخواست کارگاه آموزشی دارند. پس از مدتی هم از طریق سامانه های هوشمند بازیافت متوجه

افزایش استقبال مردم می شویم.»

محله گاز، یکی از محلاتی است که فیروزآبادی در آن دوره برگزار کرده است. نتیجه، اقبال بچه ها به تفکیک زباله های منزلشان در مبدأ بود، با یک دلیل ساده: «بچه ها می گفتند که خودشان پسماندها را جمع می کنند تا پول اینترنتشان را از این طریق تأمین کنند و دیگر از والدینشان نگیرند. رقابت سالمی میانشان شکل گرفته بود. از طرفی، امنیت محله هم بیشتر شد؛ چون کارتن خواب ها دیدند که دیگر پسماندی برای جمع آوری در محله وجود ندارد و مقرون به صرفه نیست که به اینجا بیایند.»



«بچه های گفتند که خودشان پسماندها را جمع می کنند تا پول اینترنتشان را از این طریق تأمین کنند و دیگر از والدینشان نگیرند. رقابت سالمی میانشان شکل گرفته بود.»

او ادامه می دهد: خیلی معمول است شنیدن این درخواست از مردم در پایان هر کلاس؛ اینکه دوباره این دوره را برگزار کنید. دلیل این علاقه مندی، برایم روشن است و آن، اینکه مردم، حس خوبی دارند از شنیدن مطالبی که به زندگی روزمره شان گره خورده است اما تا به حال از کسی، مشابه آن را شنیده اند.

سیده عزت رضوی، مروج تفکیک زباله

نشر آموزش های فرهنگی به همسایه ها

من یک بانوی خانه دار و ساکن محله گاز هستم. با آموزش هایی که از آقای فیروزآبادی دیدم، با اهمیت تفکیک زباله از مبدأ و فواید آن آشنا شدم. دو فرزند بیست و چهار ساله و پانزده ساله



دارم و این آموزش ها را به آن ها منتقل کرده ام. چیزهایی را که در این باره می دانم، به همسایه ها، دوستان و اعضای جلسه قرآن خانگی هم گفته ام، به سؤالاتشان جواب داده ام و نرم افزارهای آنلاین تفکیک زباله را برایشان نصب کرده ام. این نرم افزارها، کار را نسبت به قدیم که پسماندها تفکیک شده، هفته ای یک بار با آمدن خودرو به کوچه ها جمع می شد، راحت تر کرده اند. با اطمینان می گویم که تفکیک از مبدأ، مسئولیت اجتماعی هر شهروند است و کمک می کند سرمایه خوابیده در زباله های تفکیک پذیر به عنوان بخشی از ثروت ملی، به جایگاهی برگردد که قابل استفاده باشد. برخلاف آنچه تصور می شود برای تفکیک، نیازی نیست که خانه ای بزرگ و ویلایی داشته باشیم. فضایی کوچک در تراس هم برای انجام این کار، کافی است؛ اگر دغدغه ای برای انجام آن وجود داشته باشد.



طلعت نیکنام، مادر شهید قائمی، هفته گذشته دارفانی را وداع گفت

پایان دلتنگی‌های «ننه حسن»



گردن من مانده باشد و من بی خبر باشم. و بعد چند بار تا کید کرد که من خودم همه را بخشیده‌ام و هیچ دینی به گردن کسی ندارم.

صاحب خانه امید

خاطرات نوه‌ها پرده‌ای دیگر از این زندگی سراسر مهر است. حسن نیکنام، یکی از نوه‌های طلعت خانم است که بهترین خاطرات او از کودکی‌اش، مربوط به لحظاتی است که در خانه مادر بزرگ و کنار او رقم خورده: «در خانه مادر بزرگ همیشه باز بود. اگر هم گاهی بسته می‌شد، طوری بود که بایک فشار کوچک باز می‌شد و از آنجا که خانه ما نزدیک به خانه او بود، من همیشه بین این دو خانه در رفت و آمد بودم. البته که دو سال از عمرم راهم به دلایلی در خانه او و تحت سرپرستی‌اش زندگی کردم. در آن دو سال مانند یک مادر از من مراقبت کرد.»

نیکنام تعریف می‌کند با اینکه بی‌بی فقط سواد قرآنی داشته، به درس‌های نوه‌اش حساس بوده است؛ «به مدرسه‌ام سر می‌زد و مثل مادرهای امروزی پیگیر اوضاع درسی‌ام می‌شد. بعدتر هم که ازدواج کردم و بچه دار شدم، هر بار که به مشکلی برمی‌خوردم یا بیماری برای بچه‌ها پیش می‌آمد، از او می‌خواستم دعا کند و باور داشتیم دعاهاش همیشه به اجابت می‌رسد.»

سید محمد آخرین ساعت‌های عمر مادرش را این‌طور روایت می‌کند: شب آخر به اتفاق بچه‌ها و نوه‌ها در بیمارستان کنارش بودیم و حالش خوب نبود. اما همچنان هوش و آگاهی‌اش سر جا بود. نیمه شب گذشته بود که از ما خواست بسترش را رو به قبله کنیم. این کار از ما بر نمی‌آمد و تعلل کردیم. با عصبانیت و ناراحتی دوباره خواسته‌اش را تکرار کرد. وقتی با اکراه، بسترش را رو به قبله کردیم، دست روی سینه گذاشت و سه بار پشت سر هم به حضرت صاحب‌الزمان (عج) سلام داد. بعد چشم‌هایش را بست و ما واقعا فکر کردیم که به خواب رفته است، در حالی که در نهایت آرامش به جهان ابدی رفته بود. آخرین سفارش‌های مادر به فرزندان ساده اما عمیق بود: «تا می‌توانید به مردم خدمت کنید، نام نیکو از خودتان بگذارید، برای من از همه حلالیت بگیرید، مبادا حق از دیگران به

سکینه تاجی | آذر پار سال که به دیدن ننه حسن، مادر شهید قائمی رفتم، من را در آغوش کشید و بوسید. در تمام دقایق اولیه صحبت‌مان دستم را در دست داشت و به گرمی می‌فشارد. نگاه و رفتارش طوری بود که گویی از ابتدای زندگی مرا می‌شناخته یا من هم یکی از نوه‌های خوشبختش هستم. طلعت خانم نیکنام در همه سال‌های زندگی‌اش، یک ویژگی رفتاری خاص داشت: خدمت. از روزهای جبهه و جنگ که پسران و همسرش در جبهه می‌جنگیدند، و او هم در کنار زنان روستا و بسیج خانوار، برای تهیه لباس و مواد غذایی جبهه‌ها خدمت می‌کرد، تا سال‌های بعد که به مشهد آمد و خانه‌اش مأمن اهالی محله وحید و فامیل شد. هر وقت، هر جا، کاری از دستش بر می‌آمد، برای دیگران انجام می‌داد. شاید به همین دلیل بود که همه به نفس حق او باور داشتند و برای رفع غم و بیماری و رفع مشکلاتشان از او طلب دعا می‌کردند.

غم در دل، امید بر لب

سید محمد قائمی، پسر بزرگ طلعت خانم، خود از مبارزان پیش از انقلاب و جانباز جنگ است. او روایت می‌کند: مادر من هیچ وقت در برابر مشکلات زندگی گله نکرد. سختی‌ها هیچ وقت او را از یاد دنیا برد. حتی وقتی برادر من حسن سال ۶۵ به شهادت رسید، مادر من گفت «زیباترین و رشیدترین پسر من را راه اسلام دادم؛ خدا از من قبول کند.» این صبوری و رضایت، تصویری روشن از زنی است که غم را در دل می‌ریخت و امید و ایمان را به زبان می‌آورد.



۳۰۰ جلسه مشاوره در دل کتابخانه امام خمینی (ره) تجربه‌ای متفاوت برای خانواده‌ها و دانش‌آموزان رقم زده است

پاتوقی برای کتاب و آرامش



مکان نما

گذاشتیم. یکی از همین بچه‌ها با کمک مشاور توانست به رشته تجربی برود که به آن علاقه مند بود و الان در مسیر موفقیت قرار دارد.

فراتر از یک کتابخانه

در کنار جلسات مشاوره، نمایشگاه‌های کتاب نیز برپا می‌شود تا دانش‌آموزان و والدین منابع مرتبط با موضوع جلسه را بشناسند؛ «اگر مشاور احساس کند کتاب خاصی لازم است، همان روز معرفی می‌کنیم. این‌طور پیوند کتاب و مشاوره پررنگ‌تر می‌شود.» او همچنین به تأثیرات مثبت این برنامه‌ها اشاره می‌کند: «خیلی از مراجع‌کنندگان بعد از چند جلسه مشاوره رضایت داشتند. بعضی مشکلات تحصیلی حل شد، بعضی والدین توانستند در تربیت فرزندانشان بهتر عمل کنند. حتی دانش‌آموزانی داشتیم که با راهنمایی مشاوران در کنکور به رشته دلخواهشان رسیدند.» در نهایت، مسئول کتابخانه امام خمینی (ره) معتقد است که این نوع فعالیت‌ها می‌تواند کتابخانه‌ها را به کانونی برای رشد فردی و اجتماعی در محله‌ها تبدیل کند.

از انتخاب رشته تا مدیریت استرس

محمد علی مجیدی، دانشجوی ترم سوم پرستاری دانشگاه فردوسی مشهد و متولد سال ۱۳۸۲، از جمله جوانانی است که پیش رویمان در اتاق مشاوره نشسته است. او درباره تجربه‌اش می‌گوید: مشاوره‌هایی که اینجامی‌آمدند، در زمینه کنکور خیلی

فیضی | کتابخانه امام خمینی (ره) در خیابان خواجه ربیع ۲۳ طی سال‌های اخیر فراتر از نقش سنتی خود عمل کرده و با برگزاری کارگاه‌های مشاوره‌ای، به یکی از پایگاه‌های اجتماعی مهم در محله تبدیل شده است. این برنامه‌ها از آبان ۱۴۰۰ و هم‌زمان با روز دانش‌آموز آغاز شد و تاکنون صدها جلسه مشاوره فردی و گروهی برای اعضا و خانواده‌ها برگزار شده است.

مشاوره رایگان در دل محله

علیرضا ارجمندی، مسئول کتابخانه، در ابتدای صحبت‌هایش به نحوه شکل‌گیری کلاس‌ها اشاره می‌کند: «شروع این فعالیت‌ها از جایی بود که نوجوانان منطقه برای طرح مشکلاتشان به ما مراجعه می‌کردند. مادر ابتدا کتاب‌هایی در موضوعات مختلف معرفی می‌کردیم اما احساس نیاز جدی‌تری وجود داشت. همین موضوع باعث شد به سمت برگزاری کارگاه‌های مشاوره برویم.» به گفته او، محور اصلی جلسات ابتدا مسائل تحصیلی بود؛ «در آغاز بیشتر بچه‌ها برای مشاوره‌های درسی و انتخاب رشته مراجعه می‌کردند. بعداً موضوعات خانوادگی و تربیت فرزند هم اضافه شد و مادران هم استقبال زیادی از نشان دادن.»

هر جلسه مشاوره معمولاً چهار ساعت طول می‌کشد و گاهی چندین جلسه در هفته برگزار شده است. ارجمندی می‌گوید: تاکنون بیش از سیصد جلسه با کمک مرکز خدمات مشاوره آستان قدس رضوی برگزار شده است. ما حتی برای دانش‌آموزان کلاس نهمی که باید رشته تحصیلی انتخاب کنند، جلسات هدایت تحصیلی

کمکم کردند. البته در کارگاه‌های گروهی کمتر شرکت کردم، بیشتر به صورت فردی از مشاوره استفاده می‌کردم. در هفته حدود یک ساعت و نیم وقت مشاور می‌گرفتم. مجیدی مهم‌ترین تأثیر این جلسات را در مدیریت استرس می‌داند: «من همیشه اضطراب زیادی داشتم، چه برای امتحان‌ها چه برای آینده شغلی. حتی از حرف دیگران زود ناراحت می‌شدم. مشاور به من گفت باید کم‌کم یاد بگیرم که از گفتار دیگران ناراحت نشوی، چون در هر محیطی آدم‌های مختلف و حتی افرادی که انرژی منفی بدهند، وجود دارند.» او همچنین به تغییر روش مطالعه‌اش اشاره می‌کند: «من در گذشته، هر روز یک درس را به مدت طولانی می‌خواندم و خیلی خسته می‌شدم. مشاور گفت برای اینکه خسته نشوی تنوع بده؛ چند درس را در روز بخوان تا بازدهی بیشتر باشد. همین باعث شد که از فشار زیاد کم بشود.»

به اعتقاد مجیدی اگر این مشاوره‌ها ادامه داشته باشد، بسیاری از جوانان منطقه می‌توانند مسیر بهتری در تحصیل و زندگی پیدا کنند؛ «من خودم جزو کسانی بودم که یک سال پشت کنکور ماندم و دلیل آن، بیشتر استرس بود. اما مشاوره‌ها خیلی اثرگذار بود.»



طلاب، گلشور، ایتار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التیمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهر مادر، بلال، قرقی، مهرگان



هفته پیش به همراه جمعی از بسیجیان در ایستگاه آتش نشانی
پنجتن حضور یافتیم و از تلاش‌ها و فداکاری‌های آتش‌نشانان
قدردانی کردیم.
علی اصغر دلیریان، منطقه ۴



یادواره شهدای محله فجر با حضور خانواده معظم
شهدا، رزمندگان دوران دفاع مقدس و اهالی محله
در مسجد امام خمینی^(ره) برگزار شد.
حسن گیوری، منطقه ۴

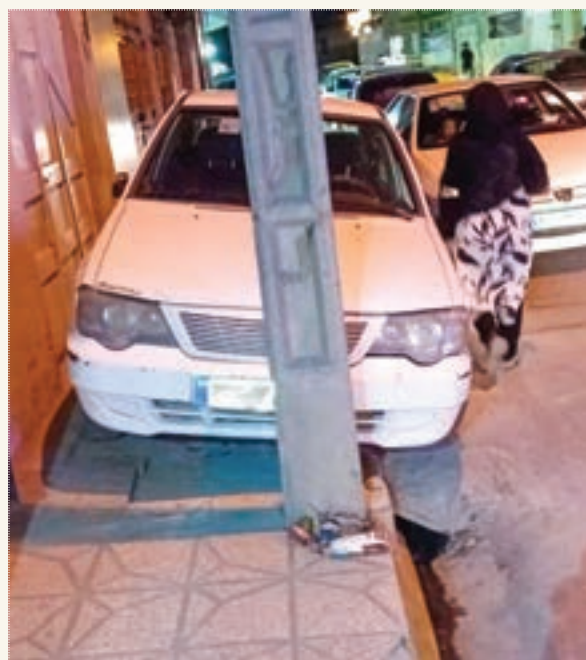


محله به روایت شما

به مناسبت سالروز شهادت سید حسن نصر... و شهدای مقاومت،
محفلی انس با قرآن، به یادبود این شهید ادر مسجد آیت... طالقانی
محله رده برگزار شد.
محمد حسن اشرفی، منطقه ۴



از اقدامات کلانتری خواجه ربیع در جمع‌آوری و پاک‌سازی اطراف
میدان امام حسین^(ع) از وجود معتادان متجاهر سپاسگزاری می‌کنیم
و امیدواریم این طرح ادامه یابد تا امنیت به این محدوده برگردد.
خدیجه افراسیابی، منطقه ۳



در خیابان بشارت ۳۲ واقع در محله بهمن، خودروها را در پیاده‌رو
پارک می‌کنند و این موضوع رفت و آمد عابران را مختل کرده است.
مهدی صباحی، منطقه ۳